

# بررسی بازسازی یک فانتزی کلاسیک

تاپر - ساخته‌ی نورمن زد مک لئود، با بازی گری گرانت و کنستانس بنت، محصول ۱۹۳۷ آمریکا (نسخه‌ی قدیمی)  
بیتل جویس - ساخته‌ی تیم برتون، با بازی مایکل کیتون، الک بالدوین و جینا دیویس، محصول ۱۹۸۸ آمریکا (نسخه‌ی بازسازی شده)

## داوود زاده‌هر

وجود پلان‌های اصلی داستان، تشابه اصلی «تاپر» و «بیتل جویس» است که باعث می‌شود دومی را نوعی بازسازی بدانیم؛ زن و شوهری موفق که زندگی شاد و سرخوشی دارند در اثر یک تصادف می‌میرند اما روحشان در این دنیا باقی می‌ماند تا یک کار ناتمام را به سرانجام برساند. اگرچه در عنوان بندی تاپر به این نکته اشاره می‌شود که فیلمنامه بر اساس رمانی به قلم «تروم اسمیت» نگاشته شده، اما در عنوان بندی بیتل جویس چنین چیزی دیده نمی‌شود. با این وجود مورد مشابه هر دو فیلم انتخاب نام آن‌ها بر اساس شخصیتی به ظاهر جانبی ولی محوری در فیلم است که قصد دارد بر زندگی زن و شوهر مرده تأثیر بگذارد اما در نهایت از آن‌ها تأثیر می‌گیرد. با در نظر گرفتن این که در تاپر کارگردان، داستان را به‌طور کامل در دنیای زنده‌ها دنبال و سعی می‌کند تا از تضاد بین وضعیت‌های سابق

و فعلی قهرمانانش، موقعیت‌های کمیکی ایجاد کند که در عین حال هدف اصلی داستان را نیز پیش ببرد، یعنی تغییر آقای تاپر از مردی خشک و رسمی با زندگی بی‌زمان بندی شده به آدمی خوش مشرب که ترجیح می‌دهد شاد زندگی کند و این که در نقطه‌ی مقابل در بیتل جویس، برتون کار را به دنیای مرده‌ها می‌کشاند و این بار «آدام» و «باربارا» زن و شوهر مرده‌ی هستند که قصد دارند با استفاده از قابلیت‌هایی که پس از مرگ کسب کرده‌اند خانه‌شان را از تخریب به دست جانشین‌هایشان نجات دهند و در واقع این پار یا در نظر گرفتن این که شخصیت جانبی یا همان بیتل جویس به شکلی ظاهر می‌شود که قصد دارد به این دو نفر کمک کند اما در نهایت خود به یک مشکل اصلی برای این دو نفر تبدیل می‌شود و آن‌ها مجبور می‌شوند علاوه بر مبارزه با صاحبخانه‌های جدید، سر او را نیز از سر زندگی‌شان کم کنند، به نوعی می‌توان گفت که برتون



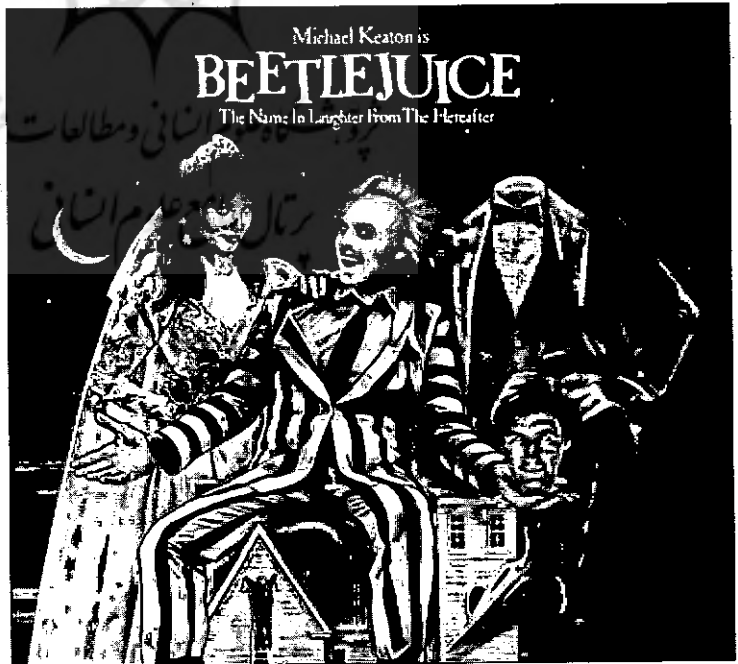
چیزی که هر دو فیلم بر آن تأکید دارند، هجو کیفیت زندگی پس از مرگ است که به ظاهر تفاوتی با وضعیت سابق و پیش از مرگ ندارد، گویی فقط چند قابلیت به اشخاصی که گرفتار این مسئله شده‌اند اضافه کرده است

سردی با پدر و مادر خود دارد، کنجکاو است و اغلب نیز دوربین عکاسی به دست دارد و البته «اوتو» برادر دلپا که به ظاهر علاقه‌مند به ارتباطات ذهنی است و رفتارهایی اغراق‌شده دارد و تأثیر زیادی بر دلپا باعث شده تا چارلز در مقابلش رفتارهای منفعلانه‌تری از خود بروز بدهد و عملاً فرم زندگی این چهار نفر در کنار هم، به لحاظ غیرمعمول بودن از غرابیت دنیای مردگان چیزی کم ندارد. مثلاً در حالی که در تاپر شوخی‌هایی که استفاده‌ی مستقیمی از شخصیت‌پردازی می‌کند بسیار ساده برگزار می‌شود، یعنی برای مثال جایی که همسر تاپر خبر درگیری او را در روزنامه خوانده و سر میز صبحانه منتظر ورود اوست، صحنه‌ی ورود تاپر به لحاظ فرم بصری و موسیقی که بر صحنه حاکم است طوری پرداخت شده که گویا قرار است خبر مرگ کسی یا اتفاق ناگواری در این حد مطرح شود و این هجو با برخورد سرد تاپر تکمیل می‌شود، در یک نمونه‌ی عالی در بیتل جویس برای توضیح چنین وضعیتی، به هنگام مهمانی شام در حالی که ساکنین جدید مشغول انکاز حرف‌های لیدیا مینی بر این که در خانه روح دیده است، هستند آدم و باربارا با تسلط رفتاری

بر ساکنین جدید خانه، آن‌ها را وادار به رقصی خارج از اختیار می‌کنند و بعد نیز به شدت آن‌ها را می‌ترسانند و لحظاتی بعد، در حالی که هم آدم و باربارا و هم بیننده - البته با شک بیشتر - منتظرند تا ساکنین خانه با وحشت پا به فرار بگذارند، ناگهان لیدیا در مقابل در اتاق آدم و باربارا ظاهر می‌شود و به آن‌ها می‌گوید که پدر و مادرش در طبقه‌ی پایین منتظر آن‌ها هستند و در صحنه‌ی بعد مشخص می‌شود که صاحبان جدید از این نمایش ترسناک بسیار لذت برده‌اند و مشغول برنامه‌ریزی برای استفاده‌ی اقتصادی از این ارواح و اتفاقات و نیز جذب بازدیدکننده هستند. چیزی که هر دو فیلم بر آن تأکید دارند، هجو کیفیت زندگی پس از مرگ است که به ظاهر تفاوتی با وضعیت سابق و پیش از مرگ ندارد؛ گویی فقط چند قابلیت به اشخاصی که گرفتار این مسئله شده‌اند اضافه کرده است، برای مثال نامریی شدن که تأکید بر آن در تاپر بیشتر از بیتل جویس است و البته به‌رغم این که شخصیت‌ها در تاپر از این قابلیت به عنوان یک ابزار استفاده‌ی دوگانه می‌کنند - وقتی نامریی می‌شوند نه بیننده آن‌ها را می‌بیند و نه شخصیت‌ها - در بیتل جویس

بیش‌تر خود را به شکل یک مشکل بروز می‌دهد که فقط شامل حال شخصیت‌های زنده‌ی فیلم می‌شود. و البته این بار مرد و زن قهرمان فیلم قصد دارند از آن فرار کنند. نمایش اغراق‌شده‌ی این ایده در تاپر که می‌تواند به دلیل تازه بودن این سوزه در آن سال‌ها باشد، باعث شده که بعضاً فیلم دارای صحنه‌های اضافی مثل تعویض لاستیک و تعجب و ترس عابران و یا در ادامه حرکت ماشین بدون راننده در جاده و وحشت راننده‌ی ماشین کناری باشد که تمام یا بخش عمده‌ی آن‌ها قابل حذف هستند و البته بیتل جویس عمدتاً دارای چنین مشکلاتی نیست.

در مجموع می‌توان بیتل جویس را فیلم بهتر و خوش‌ساخت‌تری در نظر گرفت که بدون این که شیفته‌ی ایده‌هایش شده باشد، تا حد امکان داستانش را پیش می‌برد و سعی می‌کند عناصر بصری خود را نیز در خدمت همین امر به کار گیرد و به همین منظور نسبت به فیلم تاپر روایت جذاب‌تری دارد، در حالی که در تاپر کارگردان بیش‌تر سعی کرده مبتنی بر وضعیت خاص شخصیت‌هایش یک کمدی موقعیت بسازد و به همین دلیل فیلم از یکپارچگی کم‌تری برخوردار است ■



در مجموع می‌توان «بیتل جویس» ساخته‌ی تیم برتون را فیلم بهتر و خوش‌ساخت‌تری در نظر گرفت که بدون این که شیفته‌ی ایده‌هایش شده باشد، تا حد امکان داستانش را پیش می‌برد